

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در فرق میان جمله خبریه و جمله انشائیه، در صیغ مشترک است؛ یعنی می‌خواهیم ببینیم بعث خبری و انشائی دو معنا و موضوع له دارند، یا این‌که معنا، موضوع له و مستعمل فیه آن‌ها یکی است و خبر و انشاء از عوارض و دواعی استعمال است؛ کما این‌که مرحوم آخوند (ره) این نظر را اختیار نمودند.

مرحوم محقق خوئی (ره) در این بحث می‌فرماید: موضوع له جمله خبریه و انشائیه متفاوت است. تا اینجا فرمایش ایشان در جمله خبریه و اشکالات وارد شده بر آن را بررسی نمودیم.

بازگشت به بیان کلام مرحوم خوئی (ره)

مرحوم خوئی (ره) در ادامه و در مورد موضوع له جمله انشائی می‌فرماید: جمله انشائی برای ابراز امری نفسانی وضع شده‌است، لذا از آن قصد حکایت و اخبار معنائی در خارج نمی‌شود.

در حالی‌که مشهور می‌گویند: انشاء ایجاد معنا به سبب لفظ است. در نتیجه ایشان اولاً باید اثبات نمایند که انشاء ابراز امر نفسانی است و ثانیاً انشاء ایجاد معنا نیست.

ایشان در مقام رد قول مشهور می‌فرماید: اگر انشاء را به ایجاد معنا نمائیم، مراد از ایجاد یکی از این دو فرض است:

الف- ایجاد تکوینی: این فرض مسلماً باطل است و لفظ نمی‌تواند سبب وجود تکوینی معنا باشد؛ برای این‌که معنا از قبیل جواهر و اعراض است پس اگر قرار باشد در عالم تکوین موجود شود، علت مخصوص به خود را دارد و لفظ به هیچ وجه در سلسله علل تحقق معنا در عالم خارج وجود ندارد.

ب- ایجاد اعتباری: ایجاد در عالم اعتبار یعنی معنایی مثل ملکیت و زوجیت را با لفظ، در عالم اعتبار ایجاد نماید. ایشان می‌فرماید: اگر مراد اعتبارات شخصی باشد، طبق این فرض لفظ در سلسله علل ایجاد و وجود اعتباری معنا وجود ندارد؛ برای این‌که قوام اعتباریات به اعتبار اعتبار کننده است. مثلاً اعتبار کننده ملکیت این مال برای زید یا زوجیت این زن برای زید را اعتبار می‌کند و لفظ دخالتی در این اعتبار ندارد.

اما اگر مراد اعتبارات شرعی و عقلائیه باشد، یعنی هر چند زمانی‌که می‌گوئیم بعث، شارع و عقلاء ملکیت را اعتبار می‌کنند، اما

اولاً در این قبیل موارد مفروض این است که انشاء کننده معنای این جملات را اراده نماید و إلا اگر بی جهت و مثلاً در عالم خواب لفظ بعت را گفته و معنای آن را اراده نکند، اعتباری از ناحیه شرع و عقلا بر آن مترتب نمی‌شود. در نتیجه لفظ بما هو لفظ در سلسله علت ایجاد اعتبارات شرعیه و عقلائیه نقشی ندارد.

ثانیاً جملات انشائی وجود دارد که در آن اعتبار شرع یا عقلا وجود ندارد؛ مانند تمنی، ترجی و استفهام که در این موارد شارع و عقلاء به دنبال گفتن لیت و لعل توسط متکلم هیچ اعتباری نمی‌کنند.

ایشان پس از رد قول مشهور می‌فرماید: طبق مسلک تعهد در حقیقت وضع، جملات انشائی مبرز امر نفسانی مخصوصی هستند، یعنی متکلم متعهد می‌شود هر زمان که قصد داشت آن امر نفسانی را ابراز نماید فلان جمله انشائی را استعمال کند.

مثلاً اگر قصد داشت ملکیتی که برای مشتری در نفس خود اعتبار نموده‌است را به مخاطب تفهیم نماید، کلمه بعت را می‌آورد. یا اگر قصد داشت ماده‌ای مثل «ضرب» را بر عهده مخاطب قرار بدهد، صیغه «إضرب» را بیاورد.

علاوه بر این که موضوع له جمله‌ی انشائیه امر نفسانی در نفس متکلم است، این امر ارتباطی به عالم خارج نیز ندارد و از یک واقعه در خارج حکایت نمی‌کند و امرش دائر مدار وجود و عدم است؛ یعنی در نفس خود، یا ضرب و یا وجوبی را بر عهده مخاطب گذاشته یا نگذاشته‌است.

به عبارت دیگر موضوع له جملات انشائی عنوان مفهومی ندارد بلکه یک امر نفسانی و صفتی از اوصاف است و لفظ حاکی و مبرز آن امر نفسانی است. مثلاً متکلم در نفس خود بازگشت به جوانی که صفتی نفسانی و واقعی است را اعتبار نموده‌است.

اما مشهور می‌گویند: انشاء ایجاد معنی به سبب لفظ است یعنی معنا همان مفهومی است که متکلم آن را با لفظ ایجاد می‌کند؛ مانند مفهوم ملکیت، زوجیت، تمنی و ترجی در عالم اعتبار نه در عالم واقع، چون عالم واقع و تکوین مسلم مقصود مشهور نیست. در حالی که مرحوم خوئی (ره) می‌فرماید: انشاء امر نفسانی و صفتی من اوصاف نفس است که لفظ مبرز وجود این صفت در نفس متکلم می‌باشد.

ایشان در ادامه می‌فرماید: از جهت دلالت وضعی بین جمله‌ی انشائی و خبری فرقی نیست و هر دو مبرز امری نفسانی هستند؛ اما امر نفسانی در جمله خبری قصد حکایت و امر نفسانی در جمله انشائی صفتی از اوصاف که دائر مدار وجود و عدم است می‌باشد، خواه اعتبار شارع و عقلاء برای آن مترتب شود یا نشود.

سپس می‌فرماید: با این بیان روشن می‌شود کلام مرحوم آخوند (ره) که فرمود: موضوع له جمله خبری و انشائی مانند یک دیگر است، صحیح نیست؛ برای این که این دو هر چند مبرز هستند اما متعلق ابراز در آن‌ها تفاوت دارد.

مؤیدشان این است که به جای بعضی جملات فعلیه انشائیه نمی‌توان جمله اسمیه را به کار برد؛ مثلاً به جای «یعیّد صلاته» نمی‌توان گفت «معید صلاته».^[1]

بررسی کلام مرحوم خوئی (ره) توسط مرحوم صاحب منتقی الاصول (ره)

صاحب منتقی الاصول (ره) دو اشکال بر کلام مرحوم خوئی (ره) دارند:

اشکال اول: این بیان در موضوع له برخی جملات انشائی مانند «بعثت»، «ملکت» و «زوجت» که مفهوم ماده ارتباطی به عنوان اعتبار ندارد یعنی ماده برای مفهوم آن صفت نفسانی باشد، صحیح است.

اما در جملات انشائی که ماده از لحاظ مفهوم با اعتبار یکی است، این بیان صحیح نمی‌باشد؛ مثلاً اگر به جای «بعثت»، «اعتبرت انشائی» به کار بردیم نمی‌توان گفت خود اعتبار متعلق اعتبار واقع شده‌است.

به بیان دیگر بیان شما در «بعثت» راه دارد و می‌توان گفت «بعثت» مبرز اعتبار نفسانی است. اما در «اعتبرت» نمی‌توانیم بگوئیم «اعتبرت» و یا «أتمناً» مبرز اعتبار است؛ برای این‌که در این گونه موارد لازم می‌آید اعتبار تعلق به اعتبار و یا تمنی تعلق به تمنی پیدا کند.^[2]

بررسی کلام مرحوم صاحب منتقى الاصول(ره)

ظاهراً این اشکال وارد نیست، برای این‌که بحث در مفهوم ملکیت، اعتبار و یا تمنی نیست. ما نیز در توضیح فرمایش مرحوم خوئی (ره) بیان نمودیم که انشاء واقع صفات نفسانی است؛ یعنی متکلم می‌گوید: هر زمان که من در نفسم واقع و مصداق ملکیت موجود به وجود اعتباری را برای مخاطب اعتبار نمودم - که واقع در مقابل مفهوم است - لفظ «بعثت» را استعمال می‌کنم نه این‌که متکلم بگوید هر زمان من مفهوم ملکیت را در نظر گرفتم لفظ «بعثت» را می‌آورم.

طبق این معنا، در «اعتبرت» نیز متکلم می‌گوید: اگر من مصداقی را اعتبار نمود، لفظ «اعتبرت» را می‌آورم. در نتیجه لفظ «اعتبرت» یا «أتمنی» به مفهوم اعتبار و تمنی ارتباطی ندارد، بلکه به واقع و صفت نفسانی مرتبط است.

هر چند این بیان در کتاب محاضرات مرحوم خوئی (ره) ذکر نشده، اما صاحب منتقى الاصول (ره) در جمع‌بندی کلام ایشان می‌فرماید: «الجملة الانشائية موضوعاً لواقع هذه الصفات لا لمفهومها» یعنی متکلم می‌گوید زمانی که در نفسم یکی از این صفات را اراده نمودم هیئت مخصوص به آن را ذکر می‌کنم.

اما تعجب است که ایشان چنین اشکالی ایراد نموده و بحث از مفهوم را به میدان آورده، در حالی که میان مفهوم ملکیت و مفهوم اعتبار یا میان واقع ملکیت اعتباری و واقع اعتبار اعتباری تفاوتی وجود ندارد و هر دو می‌توانند مبرز صفت موجود در نفس باشند.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] «المقام الثاني: في الجملة الانشائية: وأمّا الكلام في المقام الثاني: فالصحيح هو أنّ الجملة الإنشائية موضوعة لإبراز أمر نفساني غير قصد الحكاية ولم توضع لإيجاد المعنى في الخارج، والوجه في ذلك: هو أنّهم لو أرادوا بالإيجاد الإيجاد التكويني كإيجاد الجوهر والعرض فبطلانه من الضروريات التي لا تقبل النزاع، بداهة أنّ الموجودات الخارجية بشتى أشكالها وأنواعها، ليست ممّا توجد بالإنشاء، كيف والألفاظ ليست واقعة في سلسلة عللها وأسبابها كي توجد بها. وإن أرادوا به الإيجاد الاعتباري كإيجاد الوجوب والحرمة أو الملكية والزوجية وغير ذلك، فبرده: أنّه يكفي في ذلك نفس الاعتبار النفساني من دون حاجة إلى اللفظ والتكلم به، ضرورة أنّ اللفظ في الجملة الإنشائية لا يكون علّة لإيجاد الأمر الاعتباري، ولا واقعاً في سلسلة علته، فأنّه يتحقق بالاعتبار النفساني، سواء كان هناك لفظ يتلفظ به أم لم يكن...» محاضرات في أصول الفقه (طبع مؤسسة احياء آثار السيد الخوئي)، ج 1، ص: 97 به بعد.

[2] «و اما عدم صحة ما اختاره للجملة الإنشائية من معنى - الذي يتلخص في ان الجملة الإنشائية موضوعة بقصد إبراز

الصفات النفسانيّة الحاصلة في النّفس من تمنّ و ترجّ و استفهام و اعتبار، فهي موضوعة لواقع هذه الصفات لا لمفهومها، بمعنى ان الواضع تعهد بأنّه متى ما كان في نفسه إحدى هذه الصفات ذكر الهيئة الخاصة بها، و لذلك يكون الإتيان بالجملة الإنشائية موجبا للعلم بحصول هذه الصفة في نفس المتكلم فيرتب عليه آثارها، و ليس موجبا للتصور و الخطور، فانه من شأن المفاهيم لا الوجودات۔ فلوجهين: الأول: ان ذلك انما يتم في غير ما إذا كانت المادة موضوعة لمفهوم الصفة النفسانيّة الموضوع لها الهيئة نظير: «ملككت»، فان الهيئة تدل على الاعتبار القائم بالنفس، و المادة تدل على الملكية، و هي غير مفهوم الصفة النفسانيّة، أعني الاعتبار كما لا يخفى، فالمجموع من الهيئة و المادة يدل على اعتبار الملكية...» منتقى الأصول، ج1، ص: 147.